

مقام و
اصل ۲

تعریف علم اصل ؟ (تعریف می دهد در - تعریف دیگران - اشکالات و جوابات)

① تعریف صدر : العلم بالغايات المشتركة في غلبة الاستنباط الحكم الشرعي .

② دیگران : العلم بالغايات المشتركة بالاستنباط الحكم الشرعي .

اشکالات : ③ کلمه قواعد : تعریف ما داری که قواعد مانع تغییر نیست بر آن مبنای حق

"بیخ به لغت" که اصل نیست وارد تعریف می شود ، فاشما صیغه طلبه

④ کلمه متعنه : با آموختن این که سائل که قوه آگاه شده اند احکامی بر سرده .

مشال : با جمع این مسائل آگاه شده اند ؟ و بر علی این مسائل اشکال شده اند .

چون که معده از تعریف خارج شود .

✓ منتظران ما فاشما در تعریف علم اصل (تعریف شده صدر) ؟

غایب که صلاحت دارد در ارتباط احکام مختلف (اولی تفاوت معنی) اشکال شده .

مانند "ظهور صیغه امر در جواب" - عدم اشتراک سه فقه بافتن از آن (و در باره ...)

معنی "ظهور که معده در ناک" - علم غالی شده ، - ظاهر امر و ناک ...

و ...

و ...

✓ مضع علم ؟

جامع مسائل آن علم کبر

مثلاً مضع علم نوع کبر

✓ مضع علم اهل ؟ (نظر متقدمین - برقی میگویند - شیعه صدر - اشکالات متقدمین)

تقدیر میگویند

① متقدمین و اهل اربعه - کتاب - سنت - اجماع - عقل

② برقی میگویند: مضع ندارد و ضیق ندارد مضع را نیست باشد.

③ شیعه صدر: اهل عشره (البقره را حذف میکنند) - داهل اربعه بودن یا نبودن کتب و کتب و کتب

متقدمین و متقدمین اربعه را باید حذف کرد

اشکال نظر متقدمین چه شیعه صدر ۳ مثال نقیض می آورند هر چند مسائل اهل حق هستند بل مؤلفان اربعه

④ در مضع " فلا زلات عظمه " از حکم " بقی میگویند نه از اهل اربعه - مضع آن علم

تأیید علم به مضع چیزها مستلزم حجت خدا آن است ؟

⑤ در مضع " حجت امامت " از تفسیر و تفسیر " بقی میگویند نه از اهل اربعه - مضع چه مضع

تأیید علم به اربعه حجت امامت ؟

⑥ در مضع " اهل عملیه " از " کتب در تکلیف " بقی میگویند نه از اهل اربعه - مضع علم

تأیید علم به اربعه حجت امامت ؟

⑦ تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

تأیید علم به تکلیف در تکلیف بر اهل جاری می شود یا اشکال ؟

✓ فایده علم اهل ؟

غاصر شرک را در اندیشه قوی کرده تا به کمک حق (تجسم حق) را اشتباه ند.

✓ فقیه در اشتباه حکم سری به حق می خالی نیاید ؟

⑩ غاصر نفی (عشق آن علم) ولایت را به حق می رسد / و در ایمان و معانی است.

⑪ غاصر شرک ظنی علم اهل

✓ رابطه ی معرفت علم اهل و علم فقه ؟

هر چه میاوست فقه = توسعه = غاصر شرک = توسعه = علم اهل = توسعه

✓ سیاحت علم اهل و علم فقه ؟

علم فقه به غاصر شرک که لازم است اشتغال فقه را ابروی کند / می گفت نوی

علم اهل = "اشتغال حکم شرعی" / می ظهور خدا در روح

علم فقه = علم اهل / علم فقه اشتغال را محدود به غاصر شرک لازم برای معرفت اهل

اشتغال فقهان فقهی / علم اهل اشتغال فقهی / اشتغال فقهی

فقه و علم اهل

کذلک تعدیل (مطلق) علم اهل را باطل و تضعیف میدهد.

و ایا عقبتهم بکتاب فکرتوا فی نفس منها امر ازوها.

قاعده معذره برای استنطاق حکم شرعی در وقت و مقام : ۱) قاعده ظهور صیغه امر در وقت

✓ حکم شرعی در انواع آن در قنارت آنها

حکم شرعی - تصریح صادر من - لا قطعی تنظیم حیات الفاضل

حکم قطعی : چه در تنظیم به فعل مطلق تعلق دارد و در وقت اجابت / استعجاب / کراهت

حکم شرعی - حکم واقعی - غیر مستقیم - مانند زکوة / ملکیت - (در وقت و در وقت نیست لزوماً)

✓ اذکار و در دادها در مورد احکام واقعی و قطعی در این احکام و هیچ از احکام قطعی شرعی

اذکار احکام قطعی هرگاه از احکام قطعی شرعی می شوند و واقعیت غیر از این ندارند

حائذ حقیقت - سرور که استماع از جواب (فلا) که در وقت از شر و دیگر برود.

حکم واقعی - حکم قطعی - از کلام شرعی سرور از جواب فلا - (در وقت و در وقت نیست لزوماً)

فقد سرور صدره این اذکار مرده و است و زیرا بسیاری از اوقات حکم واقعی = مرتفع است قطعی

حاصل نهجیت - مطیع انشائی نهج بر وجه حقیقت - حکم قطعی است و سرور فلا حکم قطعی

ملکیت - مطیع امر و تصرف مال - استماع سرور

کدام حکم کلیتی و کدام حکم است و چه اصولی ندارد؟
کدام عبارتی احکام کلیتی را نام برده و تفسیر دهد.

حکم در حکم کلیتی لازم دارد و (۱) مرحله برداشت حکم در حکم است
(۲) مرحله ادبیت و ظهور حکم در حکم

هر مرحله برداشت = مهم زیرا منظور از مرحله ادبیت = ابراز و اظهار حکم به وسیله خطاب
و ابراز و اظهار حکم + از ادعای حکم

هر مرحله برداشت حکم به ۳ امر نیاز دارد (۱) مرحله برداشت (۲) مرحله ادبیت (۳) اعتبار

[۱] مطلق و ضابطه از واجب کردن فعل معصیت آن فعل را به چیزی برده
یا معصیت

لازم، معصیت مستقیم (۴) جهت، معصیت مقید به شرط، معصیت غیر مستقیم (۵) تکلیف، معصیت غیر مستقیم

یا ایضا معصیت دارد و آرائین معصیت (مطلق الفاعل) و ایضا اختیاریه
یعنی، معصیت ندارد
یا ایضا لا اختیاریه

۵) اراده تعداد ابواب خروج معصیت (یا معصیت) به طریق ۴ (معصیت) هر خداوند
اراده طریقی تعقیب فعل رکعت انسان به برادر آمد.

۶) اعتبار به نظر شیعه اراده فعل را بر وجهه غالب اعتبار کرده و قرار داده است [

Subject, _____
Date, _____

Lebensjahre!

مفاد حق
صدی نظام ترک
قسم نعم از احصای کلنی

عنوان اسم

شامل
ملاحظات

مستندات

۱۰۰
الاجمعه از چه صدوی سادات الوقت؟ آما اجمه ملاک " دارد

قولنامه ایقنای طالع مصطفی زاری مطف
تألیف و تدوین : ...

ملک نادر نبیو مصالحت با مقصدہ برای انجام آرب نقل

ربط احكام نظمي باهم ؟ چرا ؟ ✓

[illegible]

چون بن مادی احکام (علاک و الاراء) تقاد و جود دارد و اقتباسی محال است.

(۱) حکم و رجب قضا در روز دوازدهم ماه ربیع الثانی (معادلت فروردین و خرداد عیدیه) قضا در روز چهارم و پنجم
و (از او رجب و از او رجب)

ولی میں اعتبار احکام تھا و موجود ہمارا اعتنا نکلساں معالیٰ نیت (اعتبار قابل معامت)

تفادین مبادی احکام — تفادین احکام

کتابخانه حکم تکلیفی هم نوع (شیئی) حکم است در فعل ماضی جوا ۸

خبر افعال حکم تکلیفی هم نوع (شیئا یوجب) در فعل ماضی = معال (افعال ماضیه = معال)

جود در راه بر فعل ماضی = معال (افعال ماضیه = معال)

(محل افعال ۲ اجزاء = معال)

✓ چرا هر واقداری یک حکم نسبی دارد ۸

۵ خدا به هر مصالح خاصه عالم است.

۵ خدا لطیف و هم است.

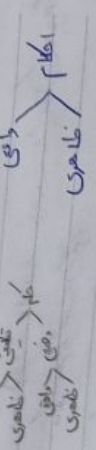
قاعده لطیف: خدا که عالم به مصالح مفاسد است و همش را شامل هر ضرورت میکند.

اشتهای این رحمت چه چیز حکم مناسب با مصالح و مفاسد = امانای تکلیفی

این ظاهره عقلی را در آیات هم تأیید می‌کند.

کتابخانه حکم (فعلی تکلیفی و ضروری) ۸

حکم



مهم که حکم واقعی 8 باشد

حکمی که در مطمع آن شک و ظالمی ندارد مثل مجرب نیاز جهت حُرّاب

مهم که حکم ظاهری 8 باشد

حکمی که در مطمع آن شک و ظالمی دارد مثل اقل حلیت به شک و معطل در دست خدا
حکم واقعی
تأیید به طهارت
تأیید به طهارت / حجت به ظاهر ائمه
شک و ظالمی

حکم ظاهری - حجت امارات - حجت به طهارت

اقل عملی - مثل تأیید به طهارت

حجت امارات برای کسی است که به حکم واقعی جاهل باشد و قرینه حجت ندارد.

که رتبه حکم واقعی بر حکم ظاهری 8

رتبه حکم ظاهری = متأخر از رتبه حکم واقعی (در حکم ظاهری هنگامی عمل می‌شود که حکم واقعی در دسترس نباشد)

که بر این صورت از این حکم فعال می‌شود.

در شرایط

بر این صورت

حجت واقعی

حجت ظاهری

حجت واقعی

حجت ظاهری

حجت واقعی

حجت ظاهری

Subject: _____
Date: _____

ملک جمعیت آبادی ۹ امارات ۹ جیت امارات ۹ مثال ۹ (امارہ) ✓ امارات ۹

آمار و مصروفیات کلاس فیت / فیزی از واقع دانسته باشد. فیزی و فغاند فانی باشد از اناناد

خروج دایمہ بالصفہ (باعتبار اوردی دایمہ بالصفہ)

هم حارر عيت آملات = کاسفت في امارات

قال أنس: فخره وأزله.
جاء فخره وأزله = يعلم ظاهري

✓ اما بعد! ؟ ازهم ؟ مثال ؟ (احسن عملت)

هم چنین که بدون نظر لغوی کاسیت هم عبت دلسه پاسد

ضاحه خنده کا معنی - ^{صراحت} (اصل علی محمد قندری)

[illegible][illegible][illegible][illegible]

مستند نامہ برائے جامعہ اسلامیات
کامیاب اور علویہ واقعہ

وہ ملک حیرت فائدہ دلاتا؛ بیوج عام ملکوں کے (شکریہ مرہوت و طہیت)

Subject:
Date:

ارکان نماز و بعد از نماز
شک

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

برای

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

تأیید مستطاب
شک لا حق استیج حکم

✓ **انقسام قضایا ؟ (حکم نسبی به ترتیبه اولت جعل می شود ؟)**

قضایای خارجی : اولاً : مرفوع = خبر خارجی فعلی : ثانیاً : تقدم حکم بر مرفوع جدید + صریح (حکم بر مرفوع باطل اضماعی می شود)

مثلاً : اگرچه هؤلاء العلماء المروءین فذلک ... وروب اکرم علی که باطل نزد شارع و مورد طردند.
حکم تقییدیه اولاً بعد

اکرم عالم جدید + واجب

(۱۵) **قضایای حقیقی :** اولاً : مرفوع کوشش شد مرفوع + خبر خارجی فعلی

ثانیاً : تقدم حکم بر مرفوع کوشش = صریح (حکم بر مرفوع باطل اضماعی می شود)

مثلاً : اگرچه کل عالم ... وروب اکرم بر عالم کوشش (باطل - آئینه)
کلام علم جدید = واجب

✓ **انواع مباحث علم اصول ؟ (تفصیل برای استنباط حکم نسبی از حدیثی که می کارید)**

(۱) **اولاً مجتزئه** : قطع ... اولاً قطع ... (مثلاً نهاده از آنکه ...)

(۲) **اصل علیله** : حکام جعلی در حکم واقعی و نیز اماره ... (تفصیل علی سطح را مشخص ...)

... (تفصیل علی سطح را مشخص ...)

... (تفصیل علی سطح را مشخص ...)

✓ آیا هر واقعه‌ای اصل علی در دلیل محرز دارد؟

در هر واقعه یک اصل علی وجود دارد ولی ممکن است دلیل محرز یافت نشود.

گویند دلیل محرز یافت شده است. طبق قاعده تقدم الحزبه البراهین علییه به دلیل محرز تصدیق می‌کنیم.

به اصل علی

✓ عنصر مشترک بین اصل علی در دلیل محرز؟ چاقویه و اهللی بدان غناج است؟

جبهیت قطع (مستثنیت و مستثیرت قطع) زیرا غناجیت محزونی که فقیه بدان

می‌رسد یا قطع به حکم سببی است یا قطع به وظیفه علی است که در هر دو صورت باید

قبلاً جبهیت قطع ثابت شده باشد.

⑤ زیرا غناجیت محزونی که عالم اهللی به آن می‌رسد این است که قطعاً قطع بنیادینند همیشه امر محذور

در موجب دارد و قطع بنیادینند که ظهور محقق است که در هر قطع باید جبهیت قطع

قبلاً ثابت نموده باشد.

✓ سنجیده العرفه الاولیه (اسلوب بحث بنی اهللی)؟

۱) جبهیت قطع ۲) امله محزوره ۳) اصل علی علیه ۴) تعارض اوله → تفاوت ۲ و ۴

تفاوت ۱ و ۲

REDA NOTE 95

AI QUAD CAMERA

۱. ویری ها (ضروریات) قطع ؟

۱) کاشف از طایف : این ضرورت متوقف قطع است. زیرا قطع خود کاشف است نه ضرورت.

۲) کاشف برای آن واجب بوده باشد.

۳) این ضرورت تکلیفی قطع است. مانند شستن و قطع برادر و توبه و غیره.

۴) مخالف با قطع عتقا استعناقی عتاب طرد.

۵) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۶) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۷) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۸) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۹) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۰) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۱) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۲) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۳) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۴) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۵) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۶) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۷) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

۱۸) کاشف برای آن واجب بوده باشد در واقع هم چنین باشد بر خلاف آنکه مستحق عتاب است.

نقد سید صدر در حضور قضاة (۱)

مسئله (۱) منبریت برای قطع بر تکلیف چیست؟

جواب: منی (منی: آیه منی است)

مسئله (۲) مغایرتی؟

منی = کسی که حق الطاعة طلبه = کسی که عمل حکم می کند. اطاعت از او واجب و تفاوت او

مستحق عقاب است.

چه با فو فی نامر منی است منبریت خود بر خود واجب می شود. چه نیازی به اثبات

حجت (منبریت) از طریق قلام ذاتی بین قطع و حقیقت (و منبریت) نیست.

« جله قطع بر تکالیف منی چیست است = قطع بر تکلیف بجایی که اطاعت از او واجب است

اطاعت را واجب می کند. = سخن بی مغایرت و لغو »

تأیید باید بر منی کیا؟ حدود حق الطاعة منی

فقط تکالیف قطعی

(در شرط عدم توجع از نوبت)

فقط تکالیف قطعی قطعی (یعنی نافذ قطعی)

عقلی

شیء موقوع ۱۲ = علت منقوتیه
در باره قضیه ۱

نقد سید صدر در مورد قضیه ۶ قف ۲ = صحیح ولی دلیل آن نه

سلب منقوتیه = توضیح ۵ توضیح منابع از تکالیف قطعی = محال

زیرا توضیح منابع ۱۱ از طریق حکم واقعی است که لازم است اتمام موجب مانی و ایا در مانی

است در تتر مکلف و اگر قطع = مطابق واقع لازم است اتمام ضمیمه در توضیح است

۱۲ یا از طریق حکم ظاهر است بر این اتمام ضمیمه از طریق حکم ظاهر محض

حالت شک است در تکلیف مکلف قطعی دارد به تکلیف (یعنی = مستقیم است)

۵ توضیح منابع از تکالیف قطعی + محال زیرا اگر توضیح منابع از طریق حکم ظاهر باشد

می تواند سلب منقوتیه کند

تفسیر اقل سید صدر ۵ منقوتیه قطعی به هر طریق ثابت است

۴ منقوتیه قطعی و افعال به شرط عدم توضیح از طریق منابع ثابت است به هر طریق

۵ سلب منقوتیه در تکالیف قطعی محال است

در تکالیف قطعی و افعال محال است بر این توضیح ظاهر است

✓ علت معذرت قطع ؟ (معذرت قطع را ثابت کنید) (قطع به عدم تکلیف در صحت به اقرار تکلیف وجود داشته باشد و یا معذور است ؟)

معذرت قطع : فرض : تکلیف = قطع به عدم تکلیف / در واقع = تکلیف وجود دارد = قطع به معذور
مثلی = حق یا غیر

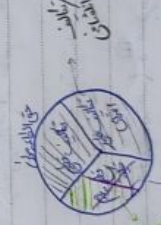
اثبات : بر این پایه حق الطاعه میسر = حق الطاعه میسر فقط مخصوص تکالیف انسانی است

و تکالیف غیر انسانی (قطع به عدم تکلیف) را شامل نمی شود ، زیرا در صورت قطع به عدم تکلیف هیچ معذرتی برای تکلیف وجود ندارد و معنی نیست در حق حق الطاعه برای او نیست

معذرت و عقاب هم برای ادایب نیست

تعلیل در عدم تکلیف = حق الطاعه میسر عمل تکالیف غیر انسانی نمی شود = تفویض نمی شود = قطع به معذور تکلیف

تعلیل در عدم تکلیف = حق الطاعه میسر عمل تکالیف غیر انسانی نمی شود = تفویض نمی شود = قطع به معذور تکلیف



حق الطاعه
تکلیف
معذور
مکلف

✓ غایبی ؟ ایما معذور عقاب است ؟ مثالی ؟

در صورت قطع به تکلیف / در واقع = تکلیف وجود داشته باشد / میسر = تکلیف = عقاب با قطع

معذور = غایبی / معذور = معذور عقاب

مثالی : قطع به تکلیف / در واقع = تکلیف وجود داشته باشد / میسر = تکلیف = عقاب با قطع

✓ عیسیٰؑ : ۱۲ مسعود کتاب ۱۲ مال ۹

المرطف = قطع بـ يفتق / دو واقع - يفتق بـ زائفة بـ 0 على مطلق ثلاثيات

مطف = مغبري
انفيلتر / مسفل و تاب (سفيد)

المات - رسالة مني : برسي ديد حق الطاعه مني <= حق الطاعه
تمام تكليف

انسانی سہم تالیف انسانی مطالعہ واقعہ (مغرب) و ہم تالیف انسانی

مخالف واقع (غير مصعب) زيد الزعفراني بروت حتى التمسلي

در بیان حفظ حرمت مولی است و با تقوی درستی خاک و سرور و مقبره هم

مفتی غلام عباس

مثال: تعلیف کتاب - دوایغ + دربار / دلی ملک + مرد / — ملک + مغربی و بعضی کتاب

(عادت بالظ)

الفرق بين العلم والفرق بين العلم ✓

علم اجمالي = علم خاصي

9. No. Quantities ✓

الزعماء في حقهم ما لا يدركه العقل علم به ووجب غايب علم وخصت انما

✓ علم اجمالی ۸ مثال

[اگر علم به شیء مورد بین چند شیء باشد مثل علم به درخت غازی در ظهر روز جمعه یا در ظهر روز جمعه غازی]

✓ علم اجمالی از خود جزئی مرکب است ۸ (لازم جزئی مفید شده)

(۱) علم به جامع (۲) علم به تعداد افراد

✓ آیا علم اجمالی مفید است ۸

علم به جامع = مفید جامع (مفیدیت قطع افکار و علم توهمین می باشد)

شک به تعداد افراد = مفید افراد (مفیدیت افعال و علم توهمین می باشد)

✓ آیا علم اجمالی علم اجمالی می تواند مورد ترفیع می باشد ۸ (آیا علم می تواند

مفیدیت افعال را در موردی از افعال علم اجمالی کند)

بله زیرا مفیدیت افعال معلق به عدم ترفیع می است و در صورت ترفیع می در مورد

یکی از افعال مفیدیت باطل می شود. مثلاً مثل می باشد تا زمانی که در صورت ترفیع می

✓ آیا مورد طوف در افعال علم اجمالی می تواند مورد ترفیع می باشد ۸ (آیا می

تواند مفیدیت افعال را در همه افعال (مورد طوف) علم اجمالی باطل کند ۸)

① مادهای: خنبر، زیر، مفروضه، قطع، در علم به جامع، و معانی به علم تفصیلی مبنی نیست.

② سویه قدره: بله، و زیر، مفروضه قطع در علم تفصیلی، و ...

زیر قطع در علم تفصیلی معنوی به شک نیست پس تفصیلی ظاهر آن ممکن نیست

اما مفروضه قطع در علم اجمالی، معنی به علم تفصیلی مبنی است زیرا قطع در علم اجمالی

مستوی به شک است پس تفصیلی ظاهری آن ممکن است. به انتظار معنی امکان تفصیلی آن است

اما در طرح در اتصال و اثر بگویم دلیل اصل حقیقت صلاصت دارد لا خلاف علم اجمالی را شامل شود

در خارج را تفصیل هم تفصیلی لا خلاف دیگر دارد.

مبنی مگر بگویم لا خلاف علم اجمالی را شامل نمی شود در طرح و بالفعل تفصیلی لا خلاف در ظاهر

✓ احصاء قطع: ؟ مثال: ؟

طریق تفصیلی که در مبنی آن علم ممکن " هیچ نفسی ندارد لکن خبر تمام است.

تفاوت قطع طریق و مبنی به علم ممکن در اینست که مبنی است و مبنی است

✓ اما قطع طریق مبنی است و مبنی به مبنی قطع طریق و

تفاوت قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و

تفاوت قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و

تفاوت قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و مبنی به مبنی قطع طریق و

بطلان حرمت بریدن ستم انگار / مثل جراح انداختن به خود ستم انگار است.

Subject: _____
Time: _____

۱. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در حرمت و کفر قطع عضو، حرمت

گلبی می رسد. (قطع کاسه از حرمت نیست، بلکه مگر واجب است حرمت)

خبر - بر قطع چون کاسه از قطع است. میتر است. و قطع در قطع می کشی

قطع کاسه از قطع نیست بلکه منکر واقع است.

۲. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

۳. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

۴. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

۵. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

۶. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

۷. آیا قطع عضو منکر است؟

جواب: قطع عضو منکر است. و در قطع منکر - میتر نیست [

قطع - ۸ - مینو آمدت

قطع شکم منبت بنگام منبت جویع قطع است ؟
✓ معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟
قطع برقی

قطع طریقی

شرب خور و نام آمدت - معجز نیست
نکات: قطع استخوان و تاج

✓ معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟
قطع برقی

قطع طریقی

شرب خور و نام آمدت - معجز نیست
عمل به قطع - استخوان و تاج

قطع - منبت - قطع جویع قطع است ؟
✓ معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟

قطع معجزی

قطع شکم - منبت - قطع جویع قطع است ؟
قطع برقی

چون در مفرغ قطع تمام شکست نشانی دارد.

قطع به توبه و تراز استاد

چون استاد ماری طی که قطع تمام به توبه و تراز استاد
قطع به توبه و تراز استاد

✓ اما معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟
قطع شکم - منبت - قطع جویع قطع است ؟

شکست در این باره جود دارد - اما شکست معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟
شکست در این باره جود دارد - اما شکست معجز نیست - قطع جویع قطع است ؟

(۱) مصلک مشهور (فتح عتاب بلا بیان)؛

انکشاف منقرب لازم دلی قطع است. (از طریق قطع عطفی قطع است)

ثانیاً، منقربیت در کشف افعالی (عتاب بلا بیان) ورود ندارد.

(۲) مصلک مشهور (فتح عتاب)

اولاً، منقربیت در هرگز کسب (افعالی - قطعی) وجود ندارد. و بر این وجه است که اگرچه کسب عطفی عطفی

ثانیاً، لازم مصلک مشهور ضرورتاً در صورتی که منقربیت عطفی باشد.

مهم که **منقربیت** (منقرب) **چنین در مصلک**؛

(۳) مصلک مشهور (فتح عتاب بلا بیان)

اصل اول - بر این است که (فتح عتاب بلا بیان) که این اصل در برابر این است؛

(۴) قطع منقربیت بر این است که این اصل در برابر این است.

قطع بر عدم تکلیف - فتح عتاب کماله مشهور

(۵) **أما** به اصل علی به در مصلک

ولی مشهور درباره علت آن - منقرب بر این مصلک باید منقرب مشهور و این قطع بر کسب

اشکاف بنا فکله. (در سلسله ۳ فرقی دارد)

نظاره، یا اصل علی به عدم تکلیف - فتح عتاب کماله مشهور.

(۲) مسلک سهی قدر (حق الطاء)

اصل اولی - افعال تکلیف، تکلیف اثر است. (مستثنی افعال)

که این اصل در ۲ جا ازین می رود :

⑤ قطع به عدم تکلیف زیرا در این حالت افعالی وجود ندارد. معترض

قطع به تکلیف → مستثنی تکلیف می باشد (مستثنی ۲)

⑥ آماره یا اصل علی به عدم تکلیف زیرا به نسبت افعال معلوم به عدم تکلیف معترض می باشد. معترض

آماره یا اصل علی به وجود تکلیف یا عدم تکلیف مستثنی تکلیف می رود (مستثنی ۲)

حالت	مسلک	حق الطاء
قطع تکلیف	مستثنی	مستثنی
آماره یا اصل علی تکلیف	مستثنی	مستثنی
قطع به عدم تکلیف	مستثنی	مستثنی
آماره یا اصل علی تکلیف	مستثنی	مستثنی

طبقات الغالب

مل جل جبر ممتاز

45/5

17

11113

2-1-2

وعلى الضمير

100

11.

اعمال المصنف

عمر جوانی

۱. آیا استاد حکم بر واسطه اماره حقیر (حق) به شارع جاری است؟

۲. مستطراصناد حجیت اماره به شارع (در صورتی که به شارع است)

۳. مستطراصناد حجیت اماره به شارع است

۴. نقل: ۵. غیر - زیرا اماره فتنه میفریب و مغفرت می آورد ولی علم نمی آورد.

۵. به تعبیر قیام اماره در مقام قطع مملکتی "بهی آورد" در حالت اول (که قطع معانی مطلق وقت)

نوعی شده) اماره می تواند تا تم قطع مطلق باشد و اما در حالت دوم (که قطع

به معنای کاسفیت تمام مرفوعه باشد) اماره نمی تواند تا تم قطع مطلق باشد و اما در حالت دوم (که قطع

✓ دلیل سری ؟

میان صادر از شرع

✓ استناد از دلیل سری متوقف بر لایحه امور است ؟

(۱) تعدید دلالت (۳) انبساط حدود از شرع (۲) بحد دلالت

✓ انواع دلیل سری ؟

دلیل سری - نقلی
غیر نقلی

✓ جواد اصل از قاعده لغوی صحبت می کند ؟

نیز دلیل سری نقلی = الفانی نه تواند علی لغوی بر آن حکم است.

✓ انواع دلالت لغت در معنا ؟

① دلالت تقریری ② دلالت تقریری املی ③ دلالت تقریری لفظی

نم ✓ دلالت تقریری ؟

خبر معنای به ذهن صانع هنگام شنیدن لغت . هر چند معنای اشق میانه - در هر به

تکلم - انسان - غیر متعارف در لغت - معنی - ویران

این دلالت به هر صورت که در لغت جاری شود

معمولاً دلالت ناشی از وضع الفاظ است.

✓ دلالت تقدیری ثانی : ۸

قصد ظهور مغایرت ذهنی غالب از منظم انسان هر چه بود
لازم
این دلالت، ناشی از ظهور عاقل منظم است.

عکس : دلالت لفظ بر قصد منظم در استعمال لفظ در معانی خود.

- این دلالت در صورتی که منظم انسان هر چه باشد حقیقی می شود.

✓ دلالت تقدیری ثالثی : ۸

قصد جدی ظهور مغایرت ذهنی غالب از منظم انسان هر چه بود.

این دلالت ناشی از ظهور عاقل منظم است.

کشف : دلالت لفظ بر قصد جدی منظم راسته عاقل لفظ در معانی خود.

- این دلالت در صورتی که منظم انسان هر چه باشد حقیقی می شود.

✓ کشف جدی می یابد که آب سرد است چه دلالتی در بار دارد ؟

هر دلالت : تقدیری / تقدیری ثانی / تقدیری ثالثی

ظهور
↓
قصد ظهور عاقل
↓
قصد جدی ظهور عاقل

✓ که آب سرد است یا یخ چه دلالتی در بار دارد ؟

تقدیری / تقدیری ثانی

Subject: _____
Date: _____

۱- فر فرخواب یا صحت صوت بلورید آف سرد است و نه دلالی و سرد دارد ۸

ولادت: ۱۹۳۷ء

دالت لقطه = سببت
تقصر لقط و تقصّر معاً (سببت تقصيراً في كل من السبب)
علاوة الرباط وضع ما دالات سهايم
له دلات ليف ؟ مشاوميب طلات الفطيم حوت : ؟ (دلات الفطيم حوت)
للق

دعوت دلاوت / دینا دینا

دلیل افقیه دلالت ذاتی دلالت وضعی دلالت فاعلی

دستگاه (۱) حسب دلالت نظر مرقوم، نسبت زانی، ذات فاعل = حسب تصور مرقوم، زانی

[illegible]

(مسلك حق) ديكاه ۴۰ لهيب دلاوت لفظ بر معنا = وضع واقع تفسير وضع = تعهد

وضع تعهد است از طرف واقع كه يك لفظ انعطاف برلى فلان مثلاً استعمال كنند.

متعلق اين تعهد = قسيه سوسه ۱ هرگاه من اين لفظ را استعمال كنم قصد بيان فلان خبر را دارم.

(نظر سوسه صبر) ديكاه ۴۰ لهيب دلاوت لفظ بر معنا = وضع واقع تفسير وضع = قون ايد

وضع يك قانون كنونى است كه فلانند در فطرت انسان قرار داده كه اگر چه كنون علموا

كار بپيوند (اقترا ايد) تعهد يك سبب تعهد برلى نبرد.

ترن ايد كلى به معرفت اتعاق (عقوى) جى با ايد مانتد عدلى نوبه = تعهد برلى

كاهى به معرفت وضع حرف خالص و معنوى باليد مانند لفظ على = تعهد على

نام كنان فرزند و طرف خاص

مهم! تفاوت مسلك اعتبار و مسلك تعهد ۸

در مسلك اعتبار وضع = سبب برلى دلاوت تعهدى

در مسلك تعهد وضع = سبب برلى دلاوت تعهدى

در مسلك اعتبار وضع = توسط يك نفر واقع انعام ي شود و در مسلك تعهد وضع = همگى كسانند لفظ را استعمال كنند انعام ي شود. ع. ا. ن. ا. ن. ا. ن. ا. ن.

در مسلك تعهد وضع = همگى كسانند لفظ را استعمال كنند انعام ي شود. ع. ا. ن. ا. ن. ا. ن. ا. ن.

كه تعهد واقع اسبق و موجب انعام ي شود.

نوعاً و مثلاً و مفهوماً مطابق لفظ معنای مورد استفاده واقع است.

✓ امثلات مسلک تعهد (دوره ۲) ؟

① هر مستعجلی به آتی تقسیم سرطیه متعهد نیست زیرا لازم این تعهد عدم اشتغال و ملکی جانی است و این امر عمل نیست.

② چون این مسلک و دفعه = یک عملیات پیچیده در حالیکه دفعه کلمات ربطی ندارند خواه با تعهد به تقسیم سرطیه و بخواهد نبود.

✓ امثلات مسلک اعتبار ؟ (دوره ۲)

اعتبار = راه ایما و قرن الد
دفعه انذار و راه ایما و قرن الد
دفعه اعتبار = اعتبار
حقیقت دفعه = اعتبار
حقیقت دفعه = قرن الد یعنی انذار و راه ایما که به وسیله اعتبار قرن الد ایما و راه ایما و قرن الد

مسلک انواع دفعه ؟

انواع: ۱) وضع تعین ۲) دفعه تعین

وضع تعین: وضعی که از عمل خاص و قرارداد نشأت گرفته است.

دفعه تعین: وضعی که از کثرت اشتغال (مجموعه مرید الفی سرید انذار و راه ایما) نشأت گرفته.

✓ **امثال تقسیم وضع به تعیین و تعیین چیست؟** **تفاوت وضع تعیین و تعیین؟**

طبق مسلک تفهید و مسلک اعتبار امکان تقصیر وضع تعیین وجود ندارد.

نیز انبساط اشغال نمی تواند اعتبار یا تقصیر ایضا داشته باشد. زیرا کانت از اعتبار یا تقصیر یا نه.

تفاوت وضع تعیین و تعیین
وضع تعیین: کانت از اعتبار یا تقصیر
وضع تعیین: کانت از اعتبار یا تقصیر

اما طبق نظریه خرد الیه امکان تقصیر وضع تعیین وجود دارد. (این نشان بر تقسیم)

نیز انبساط اشغال می تواند خرد الیه ایضا داشته باشد و باعث شود تقصیر موجب تقصیر شود.

✓ **انقسام وضع معروضه؟ (در لحاظ معانی مقصور)**

(در تریسید وضع باید طرفین آن (نظرا بر معانی) تقصیر شود. واضع خارجی معیار تقصیر

تقصیر کننده و گاهی آن را تقصیر عنوان می کنند. از آن معانی تقصیر می کنند.

اگر معنی مقصور = ظاهر = ظاهر
اگر معنی مقصور = عام = وضع = علم

وضع = معانی مقصور (معانی که واضع تقصیر می کنند).

وضع = معانی تعیینی که در ظاهر و علم آن معانی را داشته باشد. (معانی که در ظاهر و علم آن معانی را داشته باشد)

۴ حالات وجود دارد که حالات ۱۴ ام آن می باشد است:

① وضع = عام موقوفه = عام (واقع معنای کلی تصور کنند و انظار را برای معنای کلی معنای)

مثل اسم جبرئیل

② وضع = خاص موقوفه = خاص (واقع معنای جزئی تصور کنند و انظار را برای معنای جزئی معنای)

مثل انسانی علم: زید و...

③ وضع = عام موقوفه = خاص (واقع معنای کلی تصور کنند و انظار را برای معنای جزئی (اندره معنای)

آن معنای کلی وضع کنند.

در این مورد انظار ف نظر در دربار عامه ای: فتاوی که امکان عقلی است و در خارج واقع تصور

کنند: در خارج واقع تصور مثل حروف: مثلاً زید

④ وضع = خاص موقوفه = عام (واقع معنای جزئی تصور کنند و انظار را برای معنای کلی معنای)

دالیه معنای جزئی می تواند بسبب تصور معنای کلی ف نظر شود که این حالت چهارم است به عنوان

مثلاً تصور معنای زید با دست تصور معنای انسان شود و انظار را برای معنای کلی انسان معنای

موقوفه = عام

نوع معنای خاص = عنوان و مطلق بر معنای عام

8 اقامتكم في بيوتنا، بغير لنا؟

١٠ وقع مصحف في البحر هائم ، وقع ، انظر في انفسهم ، تصدقوا به ، ملا ، اسم جسيم علم

۵۶) وضع فری : در دو مقام وضع، فقط یک غذای نه به آن اشاره دارد و تصور شود.

٢٥٢
لفظتہ معاصراً و لفظ "حیث" کا اصل حیث اسم فاعل زمر ا حیات عبد الرحمان علی نقوی

عنون کلی اسم فاعل = اسرارہ بہ دریافت مجدد رقم

✓ جاز ۱) آملی لذت عظمت و لذت به معنای حقیقی امری در دنیا بازی و دردت

طالب اللغز به معنی بخاری است دلالت بر اندک درجه حیرت به معنی حقیقت امور ۱۸

فإنهم صلاحيات دالت برغوى حقيقى اى ادار به دليل قرآن اى بهن لفظه معنئى

هم ملائمت طالت بر منقلى جانى اس⁹ رادر در طل ۱۲ اقتران من ابين النظم على خصصه

القرآن حفظي بحسن وعرفي
مبارك (مصادق)

معنی خلاصیت دلالت بر معنای مجازی یا بسنی بر این خلاصیت دلالت بر معنای حقیقی است

تبر برای معنای حقیقی قطب افق را لازم است از برای معنای مجازی در افق لازم است.

نظر نظر محله باقریه بیاورد آن نظر باطل بهر معنی جاری است دلالت می‌دهد و در غیر این صورت.

به معنای حقیقت است.

مهم! آیا صفت استعمال یک لفظ در معنای مجازی است علامه بر خلاف طائی بر

معنای مجازی نیاز به وضع هم دارد؟
 × شکافه لفظ وضع نیست
 منظور از وضع = وضع

باسه عیار تبیین به حقیقت می شود، این وضع در طول وضع ازل است - همین دلیل معنای
 حقیقی زودتر به زحمت غایب می رسد. لفظ همراه با آوردن برکن معنای مجازی وضع فرموده.

هرچا لفظ همراه آورند - معنای مجازی زودتر به ذهن غایب می رسد.
 بدون - حقیقی

✓ دیدگاه ۲ (دیدگاه مشهور) خبر مجازی به وضع محدود نیست. زیرا منازار اصحت استعمال مجازی را

۱) صحت استعمال = حسن استعمال زیرا خلاصیت دلالت لفظ بر معنای مجازی حسن استعمال

را می همراه کند و مجازی به وضع نمی باشد.

۲) صحت استعمال = انتساب استعمال به لفظ زیرا قده صیت دلالت لفظ بر معنای مجازی بران

مجازی انتساب استعمال به لفظ لازم می آید و مجازی به وضع محدود نیست.

✓ علامت حقیقت ۳ (برکن تشخیص معنای حقیقی از مجازی بود علامه طائی برادر ۳)

مهم! بنا بر صحت عمل اطراد

مهم ۱. تبار ؟ آیا تبار علم است ؟ امثال ؟ جواب : بله .

تبار = دیرقت مغایه ذهن با شدن ذات الذات بدون وجود و قدیر .

بله - تبار = علامت حقیقت آن نقطه در آن مغایه است و مغایه شع سوره .

امثال : تبار مغیر به علم خالف به دفع می شود . تبار = علامت علم مطلب .

تبار راسته به ... است تبار = مطل علم مطلب .

چه دور دیوری آید و دور باطل است . تبار = علامت علم خالف به دفع باشد .

جواب ۱) تبار = علامت علم تفصیلی تبار = مطل علم اجمالی (ارتقاری)

تبار = مغیر علم خالف به دفع تبار = علم ارتقاری خالف به دفع .

چه دور دیوری آید .

جواب ۲) تبار تدر باطل به دفع کثر بشماره فرش تبار را علامت مطل حقیقی کار دور .

مغیر به دوری شود مطل لر به علم به دفع دفع آن تألیف مغیر به دفع او تبار یافته دور .

ایمانی شود .

مهم جواب ۳) جواب سپهر شود : دور دیوری ندارد زیرا تبار مطل علم خالف به دفع بله .

تبار = مطل علم دفع (قرون آید) دفع مغایه ذات مطل فرک به دفع ی شود .

علم به دفع آن مغایه شود .

مطل مغیر علم خالف به دفع بله .

آن آید تبار ایمانی شود .

امثال: اگر تیار = معقول فن الیہ پس چرا برای جاهل به لغت، تیار خ

نی دهد.

جواب: تو را برای جاهل به لغت قرن الیہ ایثار شده تا تیار خ دهد.

✓ معنی حل: آیا معنی حل علامت معنای حقیقی صفت؟ امثال؟

اگر حل لغتاً بر معنا (به صورت ذاتی و شایع خدای) صحیح باشد ← معنی = معنای حقیقی

صفت حل ذاتی بر معنا ← لغت برای آن معنا نهم شد. نشان حجت تاریخی است.

صفت حل شایع برای بر معنا ← معنی = مضامین و نثر و لغت برای آن عنوان طرح نمود.
نشان حجت تاریخی است.

امثال: صفت حل هر چند نسل می دهد: معنای حل شده = معنای وضع شده. مثل

که نسبت این معنا حقیقی باشد و بی تردید معنای جاری هم صفت حل و در گذشته باشد.

و تیار می تواند معنای حقیقی را مشخص کند.

✓ اِطِّار: آیا اطار علامت حقیقی است؟ امثال؟

اطار = صیغ بر وزن استعجال یک لفظ در معنای دوم حالت و معنای

اگر لفظ در یک معنی اطار راست باشد (دوم معنای شایع استعجال شمر) مثل شمر چنان

آن معنی معنای حقیقی است. تو را لفظ در معنای جاری است.

مثال: الماری راننده دروغی جاری می‌نماید. باید مشخص نمود حقیقت چیست.

زیرا که استعمال یک فعل در یک معنی جاری می‌شود، لازم است در هر حالت همیشه

هم صریح باشد. اسد - در صیغ ده معنای مرد می‌دهد (۱)

✓ **اعتقاد جاز به حقیقت؟ جاز عین (حقیقت مسلک)؟**

در یک ماه مسلک استعمال جاری می‌نماید و وقتی فعل اسد می‌گویند انسان شصت ساله

می‌برد استعمال حقیقی و جمله واسد در معنی حقیقی خود (چون درنده) استعمال شده و

انسان صیغ کلی از معنای "عنوان درنده" است و جاز در خند طر اسد اتقانی

نیافته بلکه در مقام تعلیق جاز هرگز گرفته. یعنی در عقل ما جاز هرگز گرفته.

کریه مجاز عقلی یا حقیقت مسلک می‌گویند.

✓ **استعمال زنند را اراده خاص؟ آیا این استعمال یک استعمال خصیصی یا عامی است؟**

استعمال زنند را اراده خاص: اگر معنای زنند را داریم معنای متعدد باشد و زنند

فعل در یک معنای استعمال شده.

مثال: استعمال زنند را اراده خاص و اراده عام الفرائد

استعمال زنند را اراده خاص: اگر معنای زنند را داریم معنای متعدد باشد و زنند

فعل در یک معنای استعمال شده.

مثال: استعمال زنند را اراده خاص و اراده عام الفرائد

استعمال زنند را اراده خاص: اگر معنای زنند را داریم معنای متعدد باشد و زنند

فعل در یک معنای استعمال شده.

۵) این استعمال جاری است زیرا لفظ ماء برای ماء الفرات وضع شده.

۶) این استعمال حقیقی است زیرا از لفظ ماء به سبب این (اراءه ماء الفرات) "میه"

و از لفظ ماء اراده ماء و از لفظ فرات اراده فرات "میه" و از اجتماع دال و

محلل اراده خاص شده که به این "طریقہ نقد دال و محلل" می گویند.

✓ مظهر از امر هست؟

مظهر از امر: حاده امر (طه امر و مستقاس) مثلاً: تهرک بالصله.

مثلاً: خلّ

✓ حاده امر چه معنای دارد؟

(ماده امر = مشترک لفظی (دارای معنای مقدور، می تواند حاده، نفی، طلب)

= استعجال حاده امر برای معنای طلب نیازمند به قرینه است (مثل تهرک بالصله)

✓ مظهر از طلب در معنای ماده امر هست؟ یا حاده امر دال بر چیست؟

طلب تدوین طلب برای "میه"

مصدر ازعالی حاده امر حقیقی تله نام مصدر

مصدر ازعالی حاده امر حقیقی تله نام مصدر

مصدر ازعالی حاده امر حقیقی تله نام مصدر

ماده امر دلالت می کند بر طلب سببی حاده امر لفظی

۱ آیا سطر از طلب در مادام طلب روحی هست یا استعجابی چرا ؟

- طلب روحی زیرا :

⑤ آیه قرآن : فَلْيَخْشَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَىٰ أَمْرِهِ . زیرا طلبه امر بدو طلب

آمده و امر علاوه بر طلب روحی بر طلب اعتقادی هم حالتی دارد بجای برائی تملی نمیزد.

⑥ ملامت میاید روحی : اگر برافتم حسنت نبود مملوک را امری کردم .

زیرا اگر علاوه بر طلب روحی بر طلب اعتقادی هم ولایت می کند مستلزم منفی نمیزد .

⑦ بنابر : یعنی از امر مملو آشوبک بالصلوة قلب و روحی بدو عبادت می کرد

و بنابر علامات حقیقت است

۲ معانی صنفه امر ؟ آیا معانی متعدده دارد ؟ (طبق قول شیخ صدر و مملوک بندها

صدره صنفه امر

طلب

تفنی - ترقی - تقدیر

معانی و تفریق له (طوری و نامی)

= مدلول قصدی = صدق کلمه

+ مدلول قصوری = صدق کلمه

نسبت طبیعی با نسبت اسمی (معانی و تفریق له) مدلول تقصیری صدق کلمه

(معانی و تفریق له) نامی

* طلب را اصل

صدقه صدره : صنفه امر معانی متعدده ندارد .

مسکعود : صیغہ امر مدلول تقدیری ندارد فقط مدلول تقدیری دارد ۔

مثالی : مقرر طلب ۔ تھی ۔ تھی ۔ ہو ۔ = مدلول تقدیری

✓ **تلقیہ منکلم (دلی)** در صیغہ امر

① ظاہر صیغہ امر : **اَلتَّقِيْهِ مَنكَلَم = طَلِب**

توبیخ : مدلول تقدیری صیغہ امر = نسبت طلبی

یا : طلب = نزدیک ترین معنای نسبت طلبی

مدلول تقدیری صیغہ امر = نسبت ارسال کے درج صورت

ارحال حقیقی = ناشی از طلب

کہ در حدود صورت **اَلتَّقِيْهِ مَنكَلَم (مدلول تقدیری) = طلب**

② گاهی **اَلتَّقِيْهِ مَنكَلَم = خبر از یک حکم دیگر**

مانند **اَلتَّقِيْهِ مَنكَلَم + طلب غرض**

= خبر از حکم اولیٰ است یعنی در طلب

کہ در این حالت صیغہ امر = امر ارشادی

منہ خبر ارشاد مکتوبہ

✓ صفت امر به چه صفت دلالت می کند؟ چرا؟ امر باللام و مضارع صیغه لام

هر چه صفتی دلالت دارد؟

» صفت امر به (طلب و جوبی) نسبت طبعی یا امرایی ناشی از تسبیح الیه توری دلالت می کند مثلاً به دلیل تبا در جوب تصدیق امر و جوب قیامی است بر دشمن.

احتمال که
الفاظ دطر
برای طلب
جمله خبریه یا قصد طلب : نیاز به فریاد و دلالت بر وجوب بلعندنی

✓ دلالت خان صفت امر؟

① اگر امر بعد از حرکت یا احتمال حرکت صادر شود :

به معنی : این امر فقط بر نفی حرکت دلالت دارد.

صدر : در این حالت باز مدلل قدس خان نسبت طبعی یا امرایی ناشی از تسبیح الیه توری است.

ملی مدلل بقصد نفی ثانی = مورد نفی حرکت و طلب بودی کلاً به جل

⑤ اگر امر موقت باشد و در داخل وقت انقضای آن قرار گیرد :

آیا هر چه صفتی دلالت دارد؟

Subject, _____
Date _____

حالات معترضه است ✓ امر به فعلی + معرفت = امر واقع به فعل در داخل وقت

در این صورت هنگام تمام وقت امر مندرج = تمام^۱ درج = تمام = تمام

امریکی عورت = امریکی از ۱۲ امری نقل و حرکت
= این امریات مربوط به وقت قرار

امروز با تمام فصل در دفتر رفت

در این صورت هنگام اتمام وقت امر ① مساوی امر ② = باقی

وہوے قضا + نیاز ہمارا ہو دے .

۴۰۵ امر دالت بیرونی تحقیق دارد

صدر: ظاهر امر سے مدافعت (حالت اول) = بحالت عدم نیاز مذکور

عرب قفا = نیاز بام جدید .

۲) اگر امری به امری دیگر
باشد که در یک رابطه
باشد.

قوله — امر به امر هجری دالت دارد بر امر فاسد^۹ یعنی بر آن که فاسد و مجرمانه است و این امر فاسد

پر کدک، حق آکر

محمد بن عبد الله

100

فرد

Papco
REDMI NOTE 9S

✓ مقبول است

ماده نعی : بجزیم یا ستمی اسی نفس
مل انظار علیہ آب و کرب

نفس

صفت نفی : حریف ~
مل لا یؤدب (نبت نبوی)

✓ حیدرآباد کی مختلف داروہائے فارسی و ہندی علیٰ سہولتوں و کفالت داروہ جعفریہ

دیکھا عدد ۸ مارا پی = دال ہزار پی سامعہ الی ہزار عدد۔

صفحة رقم 39 ~ (مكتبة رقم 59)

٧٠ مادہ صغیر فی = دال بر طلب شرک (ب امر عدوی)

طبرانی (۳۰۰)

استدلال البرهان ١٥٥ : عرفنا ان لم ينعش ارباب الله في الروض فكيف نفس باردة في عاهي.

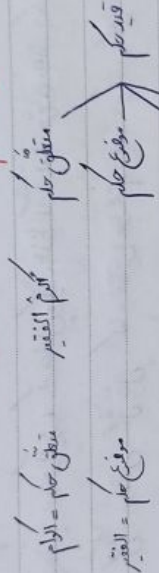
استاد افکار دیهه ۷۵: ترک = از ازل موجود بود، تریب امر یعنی رفت، ترک و طلق

توڑے بغیر عملی است

استدلال صدره هر چند تركب الی ایما بقا تركب = نفس قورس مكلف - طلب تركب = مبنی

اما ديگه ۳۲ = باطل زیرا $\frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ مطلقاً نهی = قطعی
زیرا

که انواع قید حکم ؟ قاعده استراتی قید ؟



انما زلت الضمير خلف شرط حکم = زلت ضمیر
وصف موقع اکرم الانسان الفقیر وصف موقع - الفقیر

قاعده اعتزازت قید ؟
هر مدخل تصدیق قیدی وجود دارد که آن قید در مدخل تصدیق ازل اراده است

مطلق به آنها ذکر گرفته و در مدخل تصدیق ازل اراده جری مطلق به آنها ذکر گرفته

نیز با ظاهر حال مطلق یعنی این است که وقتی را که می گویند حقیقتاً آن را اراده کرده

نتیجه قاعده اعتزازت قید ؟

از این قاعده ثابت می شود که شخص حکم (حکمی که مطلق بیان کرده و اراده جری) از

غیر آن قید منقح است و شامل دیگران نمی شود (شخص حکم فقیح است) هر چند این

مناطی ندارد با ظهور حکم دیگری برای غیر آن قید .

مثلاً شخص حکم - اکرم الضمیر الفقیر در مدخل تصدیق قید فقیر وجود دارد و به تبع آن در

مدخل تصدیق ازل - یعنی در اراده استحقاق مدخلی مطلق و در حکم مدخلی مطلق و در حکم مدخلی مطلق

الزام از غیر فقیر منقح و در مدخل فقیر نمی شود و این منافاتی با حکم و در حکم و در حکم و در حکم

✓ تعریف عدم ؟
هیچ‌کلی بر عدم دلالت دارد ؟

عدم = استیجاب و فوالیدی که مدلول یک افندا (نقطه بیرون دلالت کند).
بار - مانند نقه کله در مثال کلی نظر که به معنای بر عدم دلالت می‌کند. کلی = دقت تمام

در اصطلاح به آن اطلاق معمولی می‌گویند.

✓ تفاوت نقطه کلی با کلمه العالم در "کلمه العالم" ؟
تکلیف کلمه العالم هم بر عدم دلالت دارد ؟

العالم و دقت تمام
العالم = استیجاب (شعور اکبر برای همه علماء) ولی مدلول یک نقطه نیست

بر این نقطه العالم = دلالت بر اطلاق و لازم اطلاق = تحقیق عدم بر همه افراد عالم در هر لحظه فعلیت

✓ آیا نقطه عشره هم بر عدم دلالت دارد ؟

خیر. عشره = نقطه عام زیرا ذات کلمه "عشره" اقتضای استیجاب دارد. (قابل استیجاب)

ولی نقطه عشره دلالت بر استیجاب نمی‌کند

✓ ادوات عدم ؟
به چه چیزی دلالت دارند ؟

کلی - جمیع - بر استیجاب (عدم) دلالت می‌کنند.

جمع معروف بر عدم دلالت می‌کند. (دعوت ادراکی)

جلالت دلالت عدم بر استعجاب (عدم) ؟

در اینجا می بینیم : نظر صاحب کفایه : اگر این ادلت برای استعجاب آنقدر ادر فرشت را داشته باشد
تقطیع
استحباب
و هیچ ضرری نباشد ، در این صورت ابتدا قرینه حکمت جاری می شود تا اطلاق ثابت
گردد

سبب ادلت استعجاب را ثابت می کنند .

و اگر این ادلت برای استعجاب " آنقدر صداهیت دارد که مدخل بران منطبق شود

و هیچ ضرری نباشد ، در این صورت به عمل نیازی نباشد . قرینه حکمت ، این ادلت اعتقاد

ثابت می کنند .

صاحب کفایه : هر دو وجه ممکن است مدلی و عدمی صحیح است .

در اینجا می بینیم : سبب ادلت = باطل است . برهان : زیرا وجه اول مستلزم این
برهان
هم گردد است که ادلت عدمی = لغو و بی بهره . زیرا استعجاب توسط قرینه حکمت ثابت می شود .

و ادلت عدمی در این حالت برای کالیه هم نمی تواند بیاید . زیرا دلالت ادلت عدمی

در طریق دلالت قرینه حکمت است و ممکن است که قرینه حکمت در طریق هم باشد . (ناایده)

✓ آیا معروف معروف به لام دلالت بر عدم می کند؟

خیر اسم معروف معروف به لام + دلالت بر عدم و استصحاب آن با اطلاق ثابت می شود.

✓ آیا جمع معروف به لام دلالت بر عدم می کند؟ چرا؟ (در مقام اثبات و کبر)

جمله و مطلب ۱) دلالت جمع معروف به لام بر عدم در مقام ثبوت و (مردان سرت)

مانده دلالت و معنا

در جمع معروف به لام ۳ حالت وجود دارد → ۱) دلالت دلالت جمع
۲) دلالت عدم (استصحاب) یعنی ثبوت به نام افراد دارد

مرحله ۲) دلالت جمع معروف به لام بر عدم در مقام اثبات و (مردان سرت)

قول ۵: ال = وضع معده برای عدم (مانند کل - جمع)

قول ۱۵: ال = وضع معده برای تعیین و تفویض و اگر در تفویض جمع باشد برای تعیین آن باید

مرتبه آخر جمع (هه) را تعیین کند. زیرا اتفاق در این حالت در سلسله به هم افزای می شود

بلایی نمی ماند. ← محتمل ثابت می شود می دلالت ال بر عدم یک دلالت عناصر نیست

بلکه یک دلالت انفرادی است زیرا [دلالت می تعیین در اولی که تعیین می شود آخر جمع = عدمیت

ال = دلالت انفرادی عدمیت

فقد قول ⑤ : اگر این قول صریح باشد استیصال الی در مورد = مجازی

توسط

ال = مشرب وانی
مغای نمود
مغای نمود

در هر حالت

بعد

است

فقد قول ⑥ : اگر این تعین و توضیح بناید تمام مرقب آخر جمع (۵۰) را تعین اند و عبارت توسط ماصب حکایت

دکتر را حمی ترانه تعین اند چه ال = دلالت الی

جواب بگوید هر به نقد هادیکه گمانه بر است ماصب گمانه از تعین = تعین عدد

در طایر که منظر ما از تعین = تعین چه اولی در مورد جمع مانع هست

و چنین تعین فقط در مورد آخر جمع (۵۰) شامل همه افراد می شود

جمع مؤنث غائب هم در مقام کبریت در مقام ابرار

معنی ✓ تعریف معنی ؟ مثال ؟

معنی = انتقاد طبعی حکم منطقی در صورت انتفاء قید عدم (انتفاء عند الانتفاء)

حکم + منطقی حکم + شرط

مثال : یا جاد العالم فاکرینه منطقی : ووب اکرام عالم صورت است حکم

معنی : حکم ووب اکرام = نیست

ملاحظه : هرگاه حکم عالم صورت است

REDMI NOTE 9S

AI QUAD-CAMERA

آیا هر مدلول التزامی محقق است؟ چرا؟ مثال؟

خیر. مدلول التزامی در صورتی محقق است که طبیعی حکم منطوق را اقتضی کند.

مثلاً: صلاة الجمعة واجبٌ ← مدلول التزامی: عدم وجوب غار طهر

یعنی مدلول التزامی محقق نیست. چون طبیعی حکم منطوق را اقتضی نکرده محقق

✓ منطوق: ؟ مثال؟

منطوق: مدلول مطابقی حکام. مثلاً: صلاة الجمعة واجبٌ ← منطوق: مدلول مطابقی: وجوب غار طهر

✓ نشاء: دلالت بر انشاء حکم منطوق ← که در منطوق بیان - رد و رد دارد

و بطاعتی - حکم و قید - و بطاعتی: انشاء قید ← حکم منطوق میسر.

✓ ۲ یا هر مدلول که حکم منطوق در آن منطوق میسر محقق است؟ مثال

خیر باید طبیعی حکم در آن منطوق میسر.

مثلی: انشاء منطوق حکم از باب محقق نیست بلکه به جهت تا عدم اعتبار قیود است.

ده محقق میسر: طبیعی حکم را منطوق میسر کند. می تا عدم اعتبار قیود منطوق حکم بر منطوقی اند.

مثلاً: از اجابت و نه ناکرده

انشاء منطوق حکم به وجوب حکم منطوق است. اما باید در نظر داشت

نیت قائل حکم و حکم منطوق

PAPCO

REDMI NOTE 9S AT QUAD CAMERA

ضابطہ و قانون کی معنی ؟ (ضابطہ مفہوم لکری ؟ معنی درجہ جاہلی استناد و اسرار)

کفیم، منشاء دلائل، برائت و حکم مطروق و معنی دلائل یک حکام ربط ثانی است میں حکم و قید

ضابطہ و معنی ط مفسر یک حکام = ربط ثانی

قول سوم : ربط ثانی = لا یکن نزول

① دکن اول : ربط حکم و قید = رابطہ علی عقلی انفقاری (قید = علت مقصورہ حکم)

نیز اکثر رابطہ حکم و قید = رابطہ علی عقلی انفقاری
 رابطہ حکم و قید = انشائی (ربط حکم و قید)
 رابطہ حکم و قید = علی عقلی منہ مقصورہ
 رابطہ حکم و قید = علی عقلی منہ مقصورہ

در این صورت ممکن است حکم به دلیل علت دکن باشد و انشاء قید حکم منقذ سرور

② دکن دوم : قید = علت مقصورہ جبری حکم
 مقصورہ حکم

نیز اگر قید علت مقصورہ مقصور حکم باشد با انشاء قید مقصور حکم منقذ و سرور منہ جبری حکم

دعای کہ مقصور انشاء جبری حکم است در صورت انشاء قید

قول صدر : دکن اول = غلط دکن دوم = صحیح

علت محدود جبری دکن ① :

① خارجی نیست قید = علت تمام حکم یا اس و مقصر کہ قید = علت مقصورہ حکم یا اس

فصل ۱۲ - ادلت شرط = وقوع شرط برای لزوم (یعنی - توقف)

نظاره جزاء (فاد نبرخ) = علالت را اعلان می دهد.

الطافی و قریبیه طاعت = انقضاء را اناست می کند. زیرا که طاعت بطوری وجود داشت

لغته می شد. (این جزاء را اگر عرض فاکلرند)

✓ آیا جملات شرطی که شرط = مستحق تحقق بر طبق است معصوم دارند؟ جواب:

خیر. زیرا در این جملات که شرط تحقق شرطی نیز وجود ندارد طاعت. (شرط = عتیق بر شرط)

تا جمله دلائل بر حق حکم از آن می گذرد. به این جهت مستحق

ملاً اذ از رفت و آمد فاکلرند. شرط: اذن حکم بر جوب خفته بر طبق: دل

شرط = مستحق تحقق شرطی = مستحق اداء

تعلیل: ولی جمله اذ احکام بر فاکلرند. شرط: جی: حکم: دواب اکرم بر طبق: زید.

لکه: که کسی فقر بود بر اطلاق و به معنی اداء و عدم جوب طاعت اگر کسی فقر بود

شرط = مستحق تحقق شرطی = مستحق اداء. (این = ثابت طاعت و اداء شرط)

مع: بر کلام زید و هر کس یا بدین

مثال: اگر عام شمس: طاعت عمل کن. که نشانی از طاعتی قریب و شمس که اگر او عتیق و عتیق آن را بدین

شرط تحقق شرطی: دواب عتیق شرطی به اداء شمس دواب عتیق شرطی به اداء شمس

مکمل

آیا وصف ختم کرد ؟ بیکه ای مختلف ؟ نقد ؟

که تکرار به نظر می آید ختم شود. (منقذ ندارد به نحو سالیانه)

ختم : ۱. بلد (به نحو سالیانه) (منقذ دارد به نحو سالیانه)

طایفه ختم :

۱. اگر وقت ختم نباشد باشد. و غیر وصف هم حکم بهکم باشد. و کفر وصف و طایفه در

مراد منکم باشد. و حال که ظهور عال هم منکم این است که جوب در شرط مدلول تصویر (استثنای)

می آید در امر اراده و نیز ختم هم در اصل باشد. (استثنای که در شرط مدلول تصویر (استثنای)

مرد نقد ختم : ۱. عام مدخلیت نقد (وصف) را قبول داریم ولی اقبال دارد این نقد در

مستثنی حکم و غیر باشد و بی حکم. (طبق نامند اقبال است) و طایفه که منقذ - نفی بی حکم هم

طایفه ۲. اگر وصف منقذ نباشد باشد و غیر وصف هم حکم بهکم باشد. و کفر وصف (تکرار)

می باشد. زیرا اگر خطاب به هر مطلق بود هم مقصور منکم حاصل می شد.

برای منقذ حکم از لغویت باید ذکر وصف. فایده این است. فایده وصف = عدم حمل بر بی غیر وصف

و کفر وصف - ختم کرد.